

لزوم تحدید تخلفات انتظامی وکلا و امکان اعاده حقوق صنفی

پریسا محمدی مقدم^۱

چکیده

در کنار قوانین عام کیفری و حقوقی هر کشور، جوامع و نهادهای کوچک تر نیز برای ساماندهی اعضای خود اقدام به تعیین مقرراتی خاص نموده اند که ضمن عدم مخالفت با قوانین عمومی، مقررات جزئی تر و خاص آن نهاد را تبیین نماید و برای تخلف از آن نیز مجازات هایی در نظر گرفته شده است. از جمله این قواعد خاص، مقررات انتظامی شغلی می باشد. پیشکسوتان و بزرگان هر حرفه با استفاده از خرد جمعی خود و در راستای بهینه سازی شغلی و جلوگیری از سوءاستفاده از اختیارات شغلی، مقرراتی را وضع کرده و اعضاء را مکلف به رعایت این قواعد نموده اند. از جمله این تخلفات انتظامی که با مقرراتی به روز نشده و بعضاً متروک در کشور ما وجود دارد و به ماهیت متناقض آن توجه شایسته ای نشده و با این شرایط، موجب تضییع حق بسیاری از مضمولان خود شده است، قواعد انتظامی وکلای دادگستری می باشد. این مقررات که در سال ۱۳۱۵ به موجب قانون وکالت و سپس به موجب آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴، وضع گردیده تاکنون ملاک عمل بوده که از مقررات انتظامی سایر نهادهای صنفی و همپراز همچون پزشکی و مهندسی و قضاوت عقب مانده است. در این مقاله ضمن بررسی و نقد دو دسته از تخلفات انتظامی وکلا که دارای اشکالات عمده ای نسبت به سایر تخلفات می باشند، بر لزوم امکان اعاده حقوق صنفی در محکومیت های انتظامی به صورت مستدل پرداخته ایم و امید است که این اقدام در راستای اعتلای مقررات صنفی حرفه وکالت، گامی مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: تخلفات انتظامی وکلا، تحدید تخلفات انتظامی، اعاده حقوق صنفی، اعاده حیثیت.

۱ - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه pmmtorney@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۱

مقدمه

از زمان پیدایش بشر، هر عملی، عکس‌العملی را در پی داشته و در توضیح این قانون، خداوند متعال فرموده است، هر کس ذره ای کار نیک انجام دهد، همان را می بیند و هر کس ذره ای عمل ناصواب انجام دهد، آن را خواهد دید.^۱ اما از آنجا که در جوامع انسانی تنها نمی توان به عقوبت الهی بسنده نمود، قانون و قضا به وجود آمد. حاکمیت به وسیله مقام قانون گذاری، آنچه برای برقراری نظم و انضباط در جامعه ضروری بود را در قالب قانون بیان نمود و برای سرپیچی و تخلف از آن، مجازات تعیین کرد. چیزی که در همه این قوانین به عنوان یک اصل باید رعایت گردد، اصل «تناسب جرم و مجازات» است که حاصل روح عدالت طلبی بشر است. به موجب این اصل، میزان مجازات باید متناسب با شدت جرم ارتكابی باشد. از طرفی، اعطای فرصتی جهت رهایی و جبران اشتباهات گذشته، مقتن را به فکر تأسیسی انداخت تا بتواند تدبیری برای عادلانه سازی قوانین و تسهیل جامعه پذیری محکومین مقرر نماید که بدین منظور ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید و در حالی که توقع می رفت، این امر در تخلفات انتظامی و کلا که از حقوقدانان جامعه و موجدین این تأسیس در قانون می باشند، به طریق اولی رعایت شود، لیکن توجهی بدان صورت نگرفت. این مقاله می کوشد با بیان ایراداتی که در عنصر قانونی برخی تخلفات انتظامی و کلا بدون در نظر گرفتن تناسب لازمه جرم و مجازات و اصل تفسیر مضیق به نفع متهم وجود دارد، تصویب مقرره ای جهت اعاده حقوق صنفی و کلا بعد از تحمل محکومیت را ضروری، لازمه عدالت و ضامن حفظ شأن و کالت قلمداد نماید.

۱- بررسی و نقد دو مورد از عمده ترین تخلفات انتظامی و کلا

تخلفات و مجازات انتظامی و کلا طی مواد ۷۶ الی ۸۹ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون و کلا دادگستری مصوب ۱۳۳۴ بیان شده است. در میان این تخلفات، دو تخلف که دارای دامنه وسیع تری نسبت به سایر تخلفات هستند، رفتار خلاف شأن و تخلف از قسم وکیل می باشد که به ترتیب مجازات غلیظ درجه ۴ و درجه ۵ برای آنها در نظر گرفته شده است. در ذیل به بررسی این دو می پردازیم.

۱-۱- رفتار خلاف شأن

مطابق بند ۱ ماده ۸۰ آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۴، چنانچه وکیل یا کارآموز وکالت، مرتکب اعمال یا رفتاری شود که منافی شئون وکالت باشد، به مجازات انتظامی درجه ۴ (تنزل درجه) محکوم می‌گردد. در قانون مذکور هیچ گونه تعریفی از رفتار خلاف شأن و مصادیق آن نشده است و دامنه چنین تخلفی چنان وسیع است که از کوچک ترین خطا در زندگی شخصی وکیل (سبقت غیرمجاز) گرفته تا بزرگ ترین تخلف ممکن (ضرب و جرح و قتل) را شامل می‌شود. چنانچه بعضا مشاهده شده، برگشت خوردن چک وکیل و یا ازدواج موقت وی از مصادیق رفتار خلاف شأن تلقی گردیده است. همان طور که ملاحظه می‌گردد، نبود میزان و معیار دقیقی جهت تعریف تخلف و گستردگی دامنه آن و عدم لزوم تحقق عنصر معنوی (داشتن سوء نیت) و تعلق مجازات غیرقابل انعطاف تنزل درجه بر این جرم بدون امکان لحاظ منطق فازی یعنی درجه بندی مجازات بر اساس میزان شدت تخلف (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: ابوذری، ۱۳۹۶) و بدتر از همه، ابقاء محرومیت های ناشی از تخلف مذکور تا پایان اشتغال به وکالت از ایرادات اساسی این تخلف و مجازات آن می باشد که یقینا نیازمند توجه در قالب اصلاح قانون و یا تفسیر به نفع متهم است. به علاوه، هر گونه رفتار خلاف شأن وکالت، می تواند تخلف از قسم نیز محسوب گردد؛ چرا که در هر گونه رفتار خلاف شأنی، یا نظم و مقررره ای رعایت نگردیده و یا رفتار خارج از راستی و درستی و بر خلاف شرافت وکالت وجود دارد.

مجازات رفتار خلاف شأن، حسب مواد ۷۶ و ۸۰ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۴، تنزل درجه می باشد. در نظامی که کلیه وکلا پس از انجام کارآموزی و قبولی در آزمون اختبار و ایتیان سوگند، به درجه وکالت پایه یک نائل می گردند (ماده ۷ لایحه استقلال کانون وکلا)، معلوم نیست که چگونه می توان درجه ای از وکالت را که عملا منسوخ شده و وجود ندارد، به وکیل محکوم منتسب نمود؟! و بر فرض وجود چنین درجه ای، آیا تنزل وکیل محکوم به طبقه پایین تر، توهین به قشر پایین مثلا وکلای پایه دو محسوب نمی گردد که باید وکیل متخلف را هم ردیف خود بدانند؟ و به علاوه، چگونه می توان وکیل متخلف را با تنزل درجه، وکیلی کم سواد تر تلقی نمود؟

مجازات تنزل درجه، مجازاتی است که هیچ گونه حداقل و حداکثری ندارد. در حالی که معضلات اخلاقی همیشه دارای درجه بندی بوده و به شدت فازی (غیردقیق و شناور) هستند. دامنه وسیع تخلف رفتار خلاف شأن که از یک سلام نکردن ساده به قاضی دادگاه شروع شده و تا حد قتل وی امکان بسط

دارد، چگونه می‌تواند دارای مجازات کاملاً واحدی باشد و آیا این امر، بی‌عدالتی و عدم تناسب جرم با مجازات را در پی نخواهد داشت؟

در حال حاضر، مجازات تنزل درجه را بدین صورت اعمال می‌نمایند که ضمن درج وکیل پایه دو در پروانه وکالت، وکیل محکوم تا سه سال مشمول محدودیت‌های وکالتی کارآموزان خواهد شد. پس از گذشت مدت مذکور، کمیسیون ترفیعات، اختیاری از متقاضی به عمل می‌آورد که در صورت تأیید، وکالت پایه یک عودت می‌گردد. ناگفته نماند در بسیاری از آراء صادره، تنزل درجه به عنوان مجازات انتظامی درجه ۵ قابل اعمال می‌باشد و این خود یعنی تشدید مجازات بدون مبنای قانونی! و در مورد کارآموزان وکالت وضع از این هم بدتر است و اگر شانس با آنها یار نباشد و از تخفیف مجازات بهره‌مند نگردند، منجر به ابطال پروانه کارآموزی خواهد شد. مجازات ناعادلانه‌ای که در پی انجام یک خطا موجب بر باد رفتن تمام زحماتی می‌شود که برای قبولی در آزمون وکالت تحمل شده است و این یعنی هدر رفتن منابع مالی و انسانی و بر خلاف اصل تناسب جرم و مجازات.

تخلف رفتار خلاف شأن، موجب می‌گردد که اگر عملی طبق قانون مجازات، جرم باشد، وکیل دادگستری علاوه بر تحمل مجازات جرم خود، ناچار به تحمل مجازات اضافه‌ای تحت عنوان رفتار خلاف شأن گردد؛ یعنی بابت یک جرم، دو بار مجازات می‌شود و چنین جرم‌انگاری در آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۴، اصل تساوی افراد در جامعه را به شدت مخدوش می‌کند. آنچه از خلاف شأن وکیل می‌بایست استنباط گردد این است که احترام به وکیل و شأن و جایگاه وکیل می‌بایست افزون شود و تا حد امکان، موانع استقلال و آزادی عمل او کاهش یابد و حتی در مواردی که وکیل به وکالت از موکل خود ناچار از سماجت در احقاق حق می‌گردد و در این راستا، مجبور به رفتاری تقابلی می‌شود، کانون وکلا به عنوان حامی وکیل، از وی و شأن وکالت دفاع نماید و موارد استناد به این تخلف محدود به موارد بسیار جدی و معروف باشد. مثلاً مواردی که حداقل یک هیأت منصفه هفت نفره از خود وکلا با اعضای غیرثابت، بر این امر رأی مثبت داده و رفتار وکیل متخلف را موجب ضربه به شأن وکالت بدانند.

شاید برخی نظر داشته باشند که جایگاه وکلا در جامعه، ایجاب می‌کند که سخت‌گیری بیشتری نسبت به آنان اعمال شود تا وکلا جهت بالابردن اعتبار جامعه خود در میان مردم، همیشه خود را ملتزم بدانند و حتی این امر را از مزایای عدم تحدید رفتارهای خلاف شأن وکالت می‌دانند. در پاسخ باید گفت، اولاً وکلا در سطح جامعه هیچ برتری و مصونیتی ندارند که در مقابل چنین سخت‌گیری حتی در زندگی شخصی آنان روا باشد و ثانیاً، این امر خلاف اصل تساوی افراد جامعه و تحمیل تکلیف مالایطاق و در

تناقض با حدیث رفع^۱ است. حمایت از وکیل، ضامن پاسداشت شأن وکالت و آزادی و استقلال واقعی او در مقام دفاع از موکل است و حال آن که با عکس این موضوع و تضعیف حس اعتماد به نفس وکیل روبرو هستیم. نه تنها دفاعی از وکیل در هیچ شرایطی صورت نمی‌گیرد، بلکه همیشه در مظان اتهام است و لازم است، با شرایط فعلی، انتساب چنین اتهامی نسبت به وکلا با تفسیر بسیار مضیق و وسواس بالا با جلب نظر هیأت منصفه ای با اعضای غیر ثابت و ترکیبی از خود وکلا صورت گیرد و برای رفتار خلاف شأن تعریف محدود به ضرورتی به عمل آید و دست اندرکاران اعم از دادیاران و قضات و دادستان های محترم کانون ها، رعایت شأن وکیل را در تمام دادرسی های خود سرلوحه قرار دهند. علی الخصوص آن که با تشکیل جلسه ای حضوری، موجبات تراضی و رفع کدورت بین وکیل و شاکی را فراهم نموده و بدون محکومیت وکلا، به رفع اختلاف بپردازند. در همین راستا، «کمیسیون سازش» در کانون های وکلا تشکیل شد؛ لیکن همان طور که از نامش پیداست، در این کمیسیون سعی بر ایجاد سازش بین وکیل و موکل است که جز با عودت حق الوکاله ممکن نخواهد بود و این امر اگر چه سایه مرجعی انتظامی را از سر وکیل بر می دارد، لیکن به دلیل طرفداری و حمایت همیشگی از شاکی (موکل) موجب تجری موکلین بر وکلا و بی اعتباری قراردادهای خصوصی و در نتیجه تبدیل زحمات وکیل به بیگاری خواهد بود که باز هم بر خلاف حفظ شأن و کرامت وکیل است. لذا بهتر بود به جای «کمیسیون سازش»، «شورای حل اختلاف کانون وکلا» تشکیل می گردید تا به جای تلاش برای کسب رضایت شاکی، به اظهارات طرفین توجه نموده و در نهایت به صورت منطقی و حقوقی اقدام به صدور رأی مبنی بر رد ادعای موکل و یا محکومیت وکیل به عودت حق الوکاله اضافی می نمود.

رفتار خلاف شأن در سایر مقررات شغلی نیز، به عنوان یکی از تخلفات اصلی مورد نظر بوده است، لیکن بر خلاف آنچه در مقررات انتظامی وکلا وجود دارد، در سایر مقررات شغلی ضمن تعریف رفتار خلاف شأن، به بیان مصادیق آن پرداخته تا در هنگام مجازات مشمول عقاب بلابیان نگشته و وابسته به سلیقه مقام رسیدگی کننده قرار نگیرد که در زیر به برخی از این مقررات اشاره می نماییم.

- در تبصره بند ۶ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ در تعریف رفتار خلاف شأن قضات آمده است: «رفتار خلاف شأن قضایی عبارت است از انجام هر گونه عملی که در قانون، جرم

۱ - رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ الْخَطَا، وَالنَّسِيَانُ، وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يَطِيقُونَ، وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَقَّةٍ. از امت من نه چیز برداشته شده است خطا و فراموشی و آنچه بر آن اکره شوند و آنچه نمی دانند و آنچه تاب آن را ندارند و آنچه بدان مضطربند و حسد و فال بد و وسوسه در آفرینش تا به زبان نیابورده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷، جلد ۲، ۱۸۴)

عمدی شناخته می‌شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند.» ملاحظه می‌گردد که رفتار خلاف شأن در این قانون، دارای تعریف مشخص می‌باشد: انجام عملی که در قانون جرم عمدی شناخته می‌شود. رفتاری که خلاف عرف مسلم قضات بوده و قضات آن را مذموم بدانند. همچنین به این تعریف بسنده نکرده و در ماده ۱۲ آئین نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۹۲ به تشریح خلاف عرف مسلم قضات موضوع قسمت دوم تبصره مذکور پرداخته است: «منظور از عمل خلاف عرف مسلم قضات موضوع تبصره بند ۶ ماده ۱۷ قانون، هر فعل یا ترک فعلی است که موجب تخفیف جایگاه قاضی یا ایجاد بدبینی یا بی اعتمادی مردم نسبت به دستگاه قضایی گردد؛ مانند استعمال الفاظ نامناسب با شأن قضایی، تندخویی نسبت به مراجعین و همکاران دفتری و قضایی، استفاده از لباس نامتعارف در ملاءعام یا محل کار، ارتباط نامتعارف با طرف پرونده، وکلا و کارشناسان، همنشینی با افراد ناباب و کسانی که دارای سوء شهرت هستند.»

- همین طور ماده ۶ آئین نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه ای شاغلین حرفه های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۸ نیز، تشخیص رفتار خلاف شأن پزشکی را بر عهده پزشکی قانونی قرار داده است و آن را در اختیار مقامات قضایی رسیدگی کننده گذاشته است.

- مقررات انتظامی مهندسان نیز در بند «ع» ماده ۹۱ آئین نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان، تشخیص رفتار خلاف شأن مهندسان را به موجب آئین نامه های داخلی نظام مهندسی استان مربوط قرار داده است که به طور مثال، سازمان نظام مهندسی استان اصفهان به موجب آئین نامه انضباطی مصوب ۱۳۹۳ در ۲۹ بند، رفتار خلاف شأن مهندسان استان اصفهان را احصاء نموده است. از این رو، ملاحظه می‌گردد که در صنوف مختلف سعی گردیده تا با انشای قواعد انتظامی به روز شده، دامنه رفتار خلاف شأن را مضیق و محدود نمایند و از هر گونه نظر شخصی و تفسیر موسع در حد امکان جلوگیری گردد. عملی که به شدت در خصوص تخلفات وکلا که از حقوقدانان کشور بوده و می‌بایست پیشتاز برخوردار از قوانین عادلانه و بی نقص تری باشند نیز لازم و ضروری می‌نماید.

متأسفانه بر خلاف مقررات و الزامات قانونی، دیدگاهی که نسبت به وکلا وجود دارد، اصل را از «برائت» و «حسن نیت» به سوی «عدم برائت» و «سوء نیت مفروض» سوق داده است. اگر چه برخی از وکلا نسبت به تعهدات خود بی توجه بوده و با ادعاهای کذب و دروغین، موکل درمانده را امیدوار نموده و حق الوکاله های کلان گرفته و قدمی برای موکل برنداشته‌اند، لیکن نباید چنین دیدگاهی نسبت به همه وکلا وجود داشته باشد؛ چرا که ذات وکالت و وکیل همواره مقدس و مبتنی بر حسن نیت و فداکاری بوده

است و با وجود شرایطی که وکیل مجبور است ساعت ها پشت درب دادگاه ها منتظر لحظه ای ملاقات با مقام قضایی بماند و در جریان مذاکرات خود با طرف پرونده و یا مقامات قضایی انواع تحقیرها را تحمل کند و به جای موکل خود در راستای اخذ رضایت شاکی، گردن خویش را کج نماید و عصرگاهان خسته از ناملاپمات و تحمل برخوردهای نه چندان محترمانه، با تبسمی بر لب، ساعت ها گوش شنوای موکلی باشد که از مشکلات خود می نالد و با رویی گشاده او را راهنمایی و امیدواری دهد، در خلاف دانستن کوچک ترین خطای او تعجیل کردن و مداخله کردن در زندگی شخصی وکیل، غیرمنصفانه و مخالف صریح حدیث رفع است.

در این میان و با توجه به مقررات موجود، موکلی که کارش علیرغم تلاش مستمر وکیل به نتیجه دلخواه منتج نگردیده، با سوءاستفاده از قوانین و تعرفه حق الوکاله قدیمی که هیچ تناسبی با تورم امروزی ندارد، اقدام به طرح شکایت علیه وکیل می نماید و وکیل، مستاصل و مقهور قوانین مذکور، دفاعی جز این که تمام تلاش خویش را به کار بسته ندارد و این امر به شدت موجب تخدیش شأن وکالت و مفتوح بودن راهی برای سوءاستفاده گران می باشد که باید مانع آن شد.

۱-۲- تخلف از قسم

از دیگر تخلفات دارای دامنه وسیع، تخلف از قسم می باشد. مطابق بند ۳ ماده ۸۱ آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۴، تخلف از قسم مشمول مجازات انتظامی درجه ۵ و موجب ممنوعیت وکالت از سه ماه تا سه سال خواهد شد.

در بعضی از مشاغل که به جهت حساسیت و سروکار داشتن با جان و مال و آبرو و اسرار مراجعین نیازمند تعهد بر خویش نظارتی می باشد، سازوکاری تحت عنوان «قسم حرفه ای» به وجود آمد تا این قسم و یادآوری آن مانعی معنوی و درونی جهت جلوگیری از تخلفات شاغلین آن حرفه گردد. از جمله این مشاغل، حرفه وکالت دادگستری بود. بدین سبب، متنی آماده گردید تا کارآموزان وکالت، پس از اتمام دوره کارآموزی و در بدو ورود به منصب وکالت، آن سوگند را اتیان نموده و شرافت خود را وثیقه تعهد به قسم مذکور قرار دادند. این قسم که در حال حاضر در ماده ۳۹ آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۴ درج شده است، به شرح ذیل می باشد: «در این موقع که می خواهم به شغل شریف وکالت نائل شوم به خداوند قادر متعال قسم یاد می کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و بر خلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم و نسبت به اشخاص و مقامات قضایی و اداری و همکاران و اصحاب دعوی و سایر اشخاص

رعایت احترام را نموده و از اعمال نظریات سیاسی و خصوصی و کینه توزی و انتقام جویی احتراز نموده و در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام می‌دهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع از حق باشم و شرافت من وثیقه این قسم است که یاد کرده و ذیل قسم نامه را امضاء می‌نمایم.»

این قسم نامه ضمن گسترش موارد سوگند به زندگی شخصی وکیل، دارای تناقض درونی می‌باشد. از طرفی، وکیل می‌بایست در امور شخصی خود، هر چند که بی‌ارتباط با شغل وی باشد، راستی و درستی را رویه خود قرار داده و نسبت به همه اشخاص ولو شخصی که به او توهین نموده و حتی با وی گلاویز شده، محتویات قسم را رعایت نموده و هیچ عکس‌العملی نشان ندهد. به علاوه تعریف و معیاری از راستی و درستی ارائه نگردیده و معلوم نیست چه افعال و گفتار و پنداری را می‌توان خارج از چهارچوب راستی و درستی قرار داد و چه کسی این موضوع را تعیین می‌کند؟ وکیل از یک سو وظیفه مدافع از متهم خود را دارد و نباید نظریات سیاسی و خصوصی و کینه توزی خود را در شغل خویش وارد نماید و از سوی دیگر، یک وکیل چگونه می‌تواند از موکل خود در فرضی که اطمینان به مجرمیت وی دارد، دفاع کند و مدعی اعمال راستی و درستی باشد؟ مگر نه این که بر اساس این قسم باید آنچه حقیقت دارد (انجام جرم توسط موکل) را اعلام نماید؟ در این صورت آیا مشمول تخلف افشای اسرار موکل نمی‌گردد؟ اما آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد، ضمانت این سوگند است. در انتهای سوگند، وکیل برای تضمین عمل بدان، شرافت خویش را وثیقه اجرای این قسم می‌نماید. معنای این ضمانت چیست و ضمانت اجرای آن کدام است؟ خوب بودن یک امر درونی است و ممکن است از صفر تا صد درصد خوب بودن را شامل شود. پس برای نقض این خوب بودن که لازمه شغل وکالت می‌باشد، یک ضمانت معنوی در نظر گرفته شد و تا قبل از تصویب آئین نامه لایحه قانونی استقلال، غیر از این ضمانت معنوی، مجازات دیگری برای تخلف از قسم وجود نداشت و البته دامنه سوگند آن دوره نیز محدودتر از متن سوگند فعلی بوده است. در سال ۱۳۳۴، پس از تصویب آئین نامه مذکور به موجب بند ۳ ماده ۸۱، تخلف از قسم به خودی خود و با وجود آن همه گستردگی تفسیری و دامنه شمولیت، یکی از سنگین‌ترین مجازات‌های انتظامی یعنی درجه ۵ (ممنوعیت وکالت از سه ماه تا سه سال) با همه محرومیت‌های جانبی دایمی را به خود اختصاص داد و حال آن که بنا بر مفتوح بودن امکان تفسیر از قسم، کلیه تخلفات می‌توانند به نوعی، تخلف از قسم محسوب گردند. از سوی دیگر و علیرغم تعیین مجازات خاص تخلف از قسم، ضمانت اجرای پایانی متن سوگند در حالی که بسیاری از تخلفات ممکن است بدون سوءنیت و بر حسب اتفاق و فراموشی و ناخواسته بروز یابد، در عین اضافی بودن، موجب تحدیش شخصیت و کلامی گردد؛ بدین توضیح که چنانچه وکیلی به صورت ناخواسته و بدون سوءنیت، از تعهدات متن سوگند غافل گردد، بی

شرافت محسوب می شود! در حالی که با عنایت به مجازاتی که برای تخلف از قسم تعیین شده، چنین برچسبی، اضافی و خلاف شأن و کالت است. النهایه، وکیل متخلف بر حسب قوانین موجود، محکوم گردیده و مجازات تخلف خود را تحمل می نماید، اما نباید او را بی شرافت خواند و این موضوع بر خلاف کرامت انسانی است.

در حدیث نبوی معروف به حدیث رفع، پیامبر رحمت و مهربانی بزرگ اسلام (ص)، صراحتاً از خداوند متعال درخواست نموده که بابت نه چیز از امت او رفع عقوبت شده و آنان را مجازات ننماید. همین طور در آیه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره، پس از آن که مومنان از دل و جان به دستورات الهی سمعا و طاعتاً گفته و تکلیف را پذیرا شدند، و بر اساس «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» خود را در گرو اعمال خویش دیدند، همانا نگران نسیان و خطاهای خود شدند. بدن جهت از پروردگارشان درخواست کردند که آنها را نسبت به نسیان و خطاهایی که مرتکب می شوند، مؤاخذه و بازخواست نکند و اظهار داشتند: «رینا لا تؤاخذنا این نسینا أو أخطأنا» (رمضانی، ۱۳۴۴، ۲۸) و در آیه ۵ سوره مبارکه احزاب نیز خداوند متعال فرموده است: «و لیس علیکم جناح فیما أخطأتم به و لکن ما تعمّدت قلوبکم»^۱ بر این اساس، ملاحظه می گردد که در تعالیم دینی ما نیز هر چند بر مجازات مجرمی که از روی عمد اقدام نموده تاکید داشته و آن را مایه حیات جامعه و پاکسازی می داند، اما انجام دادن فعل از روی خطا، عقوبت و عذاب اخروی را به دنبال ندارد. مجازات از خطا و اشتباه برداشته شده، چرا که اعمال مجازات در این موارد بر خلاف فطرت انسانی است و خلقت بشر چنین بوده که جایز الخطا باشد. حال علی‌رغم این موارد، چنانچه بر تخلف وکیل اصرار داریم، بهتر است محدود به موارد جدی و ضروری گردد و حتی الامکان از مجازات و کیلی که بدون عمد دچار خطا شده، ضمن الزام به جبران خسارت متضرر، درگذشت.

در فرانسه متن سوگند وکالت چنین است: «من به عنوان وکیل دادگستری سوگند یاد می کنم که حرفه خود را بر اساس متانت، وجدان، استقلال، درستکاری و انسانیت انجام دهم.» همان طور که ملاحظه می گردد، این قسم کوتاه در مقابل قسم بلندبالای ایرانی که در عین حال عنصر قانونی جرم تخلف از قسم نیز محسوب می گردد، وکیل فرانسوی را فقط در محدوده شغلی خود، آن هم با جمع قیودات مربوطه، مکلف به رعایت مفاد سوگند می نماید. در حالی که سوگند وکلای ایران، یک قسم عام الشمول و فراگیر است که نه تنها در حیطه شغلی، بلکه در خصوص تمام مراحل و مقاطع زندگی وکیل

۱ - گناهی بر شما نیست در خطایی که در این باب از شما سر می زند؛ ولی آنچه را از روی عمد می گویند [مسئول آن هستید].

نیز جاری و حاکم است و در صورت بروز کوچک‌ترین خطا و نسیان، برچسب «بی شرافتی» را به دنبال دارد. به طور مثال چنانچه یک شخص عادی، در جریان یک درگیری اقدام به توهین طرف مقابل خود نماید، النهایه به مجازات توهین مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم می‌گردد، لیکن وکیل دادگستری علاوه بر تحمل محکومیت جرم توهین، از نظر شغلی نیز مرتکب تخلف رفتار خلاف شأن و در عین حال تخلف از قسم گردیده که از بابت این دو تخلف انتظامی نیز مورد مجازات قرار گرفته و سایر محرومیت‌های جانبی این مجازات‌ها نیز دامنگیر وی خواهد شد که این امر، تشدید مجازات و عدم برابری اشخاص جامعه را در پی دارد.

۲- آثار تبعی محکومیت انتظامی و لزوم رفع آن (اعاده حقوق صنفی)

بنابر آنچه تشریح گردید، متأسفانه در گستره تخلفات انتظامی وکلا، با مجازات‌هایی روبرو هستیم که علاوه بر شدید بودن و نافی قاعده تناسب جرم و مجازات، دارای آثار تبعی دائمی می‌باشند. اکنون، با وجود تمام نقص‌های موجود و گستردگی امکان تفسیر تخلفات مذکور، آنچه بسیار لازم و ضروری می‌نماید، لزوم امکان اعاده حقوق صنفی وکیل محکوم پس از گذراندن مواعیدی متناسب با درجه تخلف می‌باشد، امری که نه تنها در مقررات جدید کیفری در خصوص جرایم عمومی وضع گردیده، بلکه در مقررات انتظامی سایر صنوف شغلی مشابه همچون پزشکی نیز پیش‌بینی شده است. به قول شاعر،^۱ اکنون که زدی، بستی، شکستی، سوختی، انداختی، رفتی... و وکیل متخلف را مجازات نمودیم، باید سازوکاری فراهم شود تا محرومیت‌های تبعی مجازات، برای همیشه دامنگیر وکیل محکوم نگردد. موضوعی که امروزه حتی در مقررات عمومی جزایی که جز با احراز سوءنیت، نمی‌توان جرمی را منتسب به متهم نمود نیز، می‌بینیم که پس از گذشت مواعیدی چند، آثار تبعی جرم از بین می‌رود و به طریق اولی، می‌بایست در محکومیت‌های انتظامی نیز چنین باشد.

۲-۱- آثار تبعی محکومیت‌های انتظامی وکلا

آثاری که به صورت تبعی در پی محکومیت انتظامی وکیل به وجود می‌آید، آن‌طور که قانون مجازات اسلامی موارد محرومیت‌های تبعی محکومین را در مواد «۲۵»^۲ و «۲۶»^۱ احصاء نموده، در یک ماده

۱- عارف شیرازی

۲- محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب

قانونی احصاء نشده و این محدودیت ها در مقررات مختلف به صورت پراکنده وضع گردیده است که در اینجا به جمع آنان می پردازیم.

محکومیت های انتظامی و کلا علاوه بر آن که بدون احراز عمد و تقصیر و با امکان تفسیر موسع به ضرر متهم صادر می گردند، دارای آثاری تبعی و دایمی به شرح ذیل می باشند:

- طبق بند ۱ قسمت (الف) ماده ۳ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴، کسانی که محکومیت انتظامی از درجه ۴ به بالا داشته باشند، هیچ گاه نمی توانند در انتخابات هیات مدیره کانون متبوع خود شرکت نمایند.

- مطابق بند (ج) ماده ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، محکومین انتظامی درجه ۴ و بالاتر به هیچ وجه نمی توانند کاندید انتخابات هیات مدیره کانون شوند.

- بر طبق مواد ۵۳ و ۵۴ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴، دادستان دادگاه انتظامی و معاونین او و دادرسان دادگاه انتظامی، نباید محکومیت انتظامی از درجه ۳ به بالا داشته باشند.

حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی. ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار. پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

۱ - حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است: الف- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا. ب- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور. پ- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری. ت- انتخاب شدن یا عضویت در انجمن ها، شوراهای، احزاب و جمعیت ها به موجب قانون یا با رأی مردم. ث- عضویت در هیأت های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف. ج- اشتغال به عنوان مدیرمسئول یا سردبیر رسانه های گروهی. چ- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمان ها و شرکت های وابسته به آنها، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها. ح- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفترباری. خ- انتخاب شدن به سمت قیام، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام. د- انتخاب شدن به سمت داور یا کارشناسی در مراجع رسمی. ذ- استفاده از نشان های دولتی و عناوین افتخاری. ر- تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت مدیره شرکت های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجاری یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی.

- مطابق مواد ۳۵ و ۵۲ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴، اعضای کمیسیون های کارآموزی و ترفیع، می بایست واجد شرایط عضویت هیات مدیره باشند و محکومیت انتظامی درجه ۴ و بالاتر نداشته باشند.

بنابر موارد فوق که بر شمردیم، این محرومیت ها از مجازات های درجه ۳ به بالا را شامل می شوند و این محرومیت ها به صورت دایمی می باشد. البته خوشبختانه در آئین نامه داخلی نحوه تشکیل و اداره کمیسیون ها که در سال ۱۳۹۳ به تصویب رسیده است، به موجب بند (ب) ماده ۱ آن، چنانچه سه سال قبل از انتخاب در کمیسیون ها، محکومیت انتظامی از درجه سه به بالا نداشته باشند، می توانند برای عضویت کاندید شوند. این حرکت، گام بسیار بلندی جهت تعدیل قانون بوده است، لیکن هنوز تا عدالت کامل فاصله زیادی دارد. و کیلی که با این همه وسعت تخلف انگاری مقررات انتظامی خصوصا دو تخلف رفتار خلاف شأن و تخلف از قسم و سایر تخلفاتی که لزوما از روی عمد نبوده و چه بسا تنها در اثر خطا و اشتباه وکیل به وقوع پیوسته، علاوه بر محکومیت و تحمل مجازات، موجب محرومیت های ابدی و در انزوا قرار گرفتن وکیل مذکور می گردد. این در حالی است که ارتکاب تخلف انتظامی، جرم نیست و ماهیتا با جرم تفاوت دارد. اگر چه ممکن است ارتکاب هر جرمی منجر به شمول تخلف رفتار خلاف شأن یا تخلف از قسم گردد (که این امر خود با اصل برابری افراد جامعه در مقابل قانون منافات دارد)، لیکن هر تخلفی جرم نیست. ضرب المثلی هست که می گوید «کسی که کاری نمی کند، اشتباه هم نمی کند» بدین معنا که اشتباه کردن در خلال انجام کارها اجتناب ناپذیر است. همین طور هم وکیلی که فعال است و فعالیت دارد، ممکن است ناخواسته خطایی را انجام دهد. توقع این که وکیل هیچ گونه خبط و خطایی ولو در زندگی شخصی خود انجام ندهد، تکلیف مالایطاق^۱ است. با این وجود، در صورت اخذ محکومیت، محرومیت دایمی از حقوق صنفی، منطقی نمی باشد و در قانون عمومی کیفری کشوری نیز، محکومین و مجرمین پس از گذشت مواعیدی چند، می توانند تقاضای اعاده حیثیت قانونی نمایند.

۲-۲- اعاده حیثیت و اعاده حقوق صنفی

اصطلاح «اعاده حیثیت» به مفهوم اعاده وضع اشخاص از جهت تنزل حیثیت و موقعیت اجتماعی آنها به حالت سابق است که در اثر شکایتی ناروا به وقوع پیوسته است و زمانی به کار می رود که شخص مورد اتهام، تبرئه شده و به علاوه، شاکی نیز به قصد اضرار و با سوءنیت، عنوان اتهامی را به متهم منسوب

۱ - لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا... خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند... (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۶)

نموده باشد. لیکن در حالتی که جرم متهم ثابت گشته و محکومیت وی قطعی شده است، علاوه بر مجازات صادره، مطابق ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به محرومیت از برخی حقوق اجتماعی نیز محکوم می شوند که طبق ماده ۲۵ همان قانون، پس از مدتی با پایان یافتن دوره محکومیت، می توانند حقوق اجتماعی از دست رفته خویش را احیاء نمایند. در این صورت با حقی تحت عنوان «اعاده حقوق اجتماعی» روبرو می شویم.

مطابق ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در خصوص جرایم و مجازات های قانونی (که لزوماً برای تحقق آنها نیاز به احراز سوءنیت و عنصر معنوی می باشد)، محکوم علیه می تواند پس از گذشت مواعد مقرر در ماده ۲۵ قانون مذکور اعاده حیثیت نماید. مواعد مذکور از قرار ذیل است: الف- هفت سال در محکومیت به مجازات سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی. ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار. پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

منظور از اعاده حیثیت در این ماده، همان اعاده حقوق اجتماعی می باشد. در تخلفات صنفی و اداری نیز، با عنایت به وجود محرومیت های صنفی، تبیین چنین سازوکاری لازم و ضروری است که در این صورت، اصطلاح «اعاده حقوق صنفی» نام می گیرد. چنان که در سایر مشاغل، از جمله حرفه های پزشکی نیز، این امر با تأسی از ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به صورت کاملاً قانونی رعایت گردیده و بر این باور رسیده اند که هیچ تخلفی پس از اعمال مجازات، نمی تواند برای همیشه، موجب محرومیت اعضاء از حقوق صنفی خویش گردد. لذا ماده ۳۲ آئین نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه ای شاغلین حرفه های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۸، مقرر داشته است: «آثار محرومیت های انتظامی اعمال شده با گذشت مواعد زیر زایل خواهد شد: الف- مجازات های انتظامی مندرج در بندهای (الف) و (ب) تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون، برای مرتبه اول محسوب نگردیده و در صورت تکرار به مدت یک سال بعد از اجرای رای قطعی. ب- مجازات های انتظامی مندرج در بند (ج) تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون، به مدت دو سال از تاریخ اجرای رای قطعی و در صورت تکرار به مدت سه سال. ج- مجازات های انتظامی موضوع بندهای (د) و (ه) تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون، به مدت پنج سال از تاریخ اجرای رای قطعی و در صورت تکرار به مدت هفت سال.»

حال آن که از وکلای دادگستری با وجود داشتن تحصیلات حقوقی و آشنایی بیشتر با مقررات عام و خاص کشور، توقع بیشتری می رود که از مقررات صنفی و حرفه ای به روزتر و عادلانه تری برخوردار

باشند و اعضای هیأت‌های محترم کانون‌های وکلای دادگستری نیز بر این مهم بکوشند تا همان‌طور که انتظار می‌رود، حقوقدانان و وکلای کشور، سردمدار برخورداری از مقررات عادلانه و منطبق با شرایط روز جامعه و قاعده مند گردند و این‌گونه بی‌دفاع، مقهور تفسیر موسع تخلفات بسیط انتظامی نشده و به جای انزوای صنفی و بی‌تفاوتی، از حداکثر پتانسیل خود در این راه استفاده نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

پیشرفت تمدن بشر موجب سوق دادن قوانین و مقررات به سوی هر چه بیشتر عادلانه شدن گشته و در این راستا شاهد اصلاحات جدیدی در قوانین بوده ایم که از جمله آنها ارائه تعریف چهارچوبی از جرایم بوده تا از تسری دلخواه آنان به رفتار اشخاص و محدودیت در آزادی عمل و تجاوز به اصل برائت افراد جامعه، جلوگیری به عمل آید. همچنین فازی نمودن مجازات‌ها (درجه بندی مجازات‌ها بر اساس میزان جرم ارتكایی) و تعیین و تعلق مجازات به نسبت جرم انجام یافته، یکی دیگر از دستاوردهای عدالت قضایی است. دست آخر نیز ایجاد شرایط و بستر لازم جهت اعاده اعتبار و بازگشت محکومین به شرایط عادی جامعه و برخورداری از حقوق پیشین پس از تنبیه و اعاده حیثیت شغلی و پرهیز از برچسب خوردن دائمی اشخاص، از مهم ترین اهداف سیاست های قضایی جامعه مدرن و قانونمند است. در خصوص تخلفات انتظامی و کلا نیز با توجه به این که در انتساب آن، نیازی به اثبات سوءنیت نیست، توجه بیشتر به حدیث رفع و تفسیر مضیق و پرهیز از اعمال مجازات های شدید و ایجاد شرایط حل و فصل ابتدایی اختلافات در جهت برقراری سازش و رفع اختلاف فیما بین شاکی و وکیل با حفظ شأن وکیل و فراهم نمودن شرایط اعاده اعتبار و رفع محرومیت های شغلی تبعی پس از گذشت مواعیدی مشخص و بازگشت وکیل محکومیت کشیده به جریان مرادوات صنفی و حضور در مجامع و شرکت در انتخابات و نقش داشتن در تعیین سرنوشت شغلی خویش، از بدیهی ترین و حداقل توقعات جامعه و کلا از متولیان و مدیران نهاد وکالت جهت تلاش برای تصویب آئین نامه ای جدید منطبق با جریان به روزرسانی قوانین و مقررات است. عملی که در صنوف هم رده با وکالت انجام شده و عقب افتادن از چنین سیری برای جامعه وکالت که متشکل از حقوقدانان و فرهیختگان جامعه است، زیبنده و سزاوار نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۷، **خصال**، ترجمه محمدباقر کمره ای، جلد دوم، تهران، انتشارات کتابچی.
- ابوذری، مهرنوش، ۱۳۹۶، **کاربرد منطق فازی در حقوق کیفری ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- رضائی، محمد، ۱۳۴۴، **تحلیل جامع پیرامون حدیث رفع**، چاپ اول، قم، انتشارات مجمع احیای فرهنگ اسلامی.
- قوانین
- قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵
- قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶
- قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- آئین نامه ها
- آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۴
- آئین نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه ای شاغلین حرفه های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۸
- آئین نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲
- آئین نامه انضباطی سازمان نظام مهندسی استان اصفهان مصوب ۱۳۹۳
- آئین نامه داخلی نحوه تشکیل و اداره کمیسیون ها مصوب ۱۳۹۳